

مهار تهران: سیاست‌های دولت جدید آمریکا در مورد ایران

دکتر فاطمه سادات میراحمدی*

اشاره:

نویشتار حاضر برگرفته از مقاله مایکل سینگ^۱ است. وی که نگاه بدبینانه‌ای نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران دارد، در این مقاله استدلال می‌کند که دولت ترامپ نباید در مورد ایران فقط بر مسئله هسته‌ای تمرکز کند بلکه آمریکا باید با توجه به منافع خود در زمینه‌های مختلف، اهداف خود را تعریف و سپس استراتژی‌هایی را در جهت مهار ایران به کار گیرد. وی در این مقاله به تشریح این اهداف و استراتژی‌ها می‌پردازد اما در عین حال اذعان دارد که ترامپ در راستای رسیدن به اهداف خود در مورد ایران با موانعی روبرو خواهد بود.

مقدمه

مایکل سینگ، عضو ارشد و از مدیران مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشینگتن^۲ است. همچنین وی سوابقی مانند مدیر ارشد امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا، مسئول سیاست‌گذاری امنیت ملی آمریکا در مورد منطقه خاورمیانه، به ویژه امور مربوط به همکاری‌های امنیتی در خاورمیانه را داراست. سینگ تحقیقات گسترده‌ای در مورد خاورمیانه و به صورت گسترده‌تر استراتژی امنیت ملی آمریکا و مدیریت دستگاه امنیتی این کشور انجام داده و تحلیل‌های وی در واشینگتن پست، نیویورک تایمز، وال‌استریت ژورنال و نیز در شبکه‌هایی مثل سی‌ان‌ان و فاکس نیوز منتشر می‌شود. سینگ در مقاله حاضر که در شماره ۳۶ مجله

پالیسی نوتس^۳ وابسته به مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشینگتن در مارس ۲۰۱۷ منتشر شده، به سیاست‌های دولت ترامپ نسبت به ایران می‌پردازد.

وی در مقدمه بیان می‌کند که حدس و گمان در مورد سیاست دولت ترامپ در مقابل ایران اغلب با این سؤال آغاز می‌شود که آیا دولت جدید به برجام پایبند خواهد بود یا نه. از نظر او این سؤال برای اتخاذ یک سیاست جدید نسبت به ایران اشتباه است؛ اشتباهی که او با ما نیز مرتکب آن شد. وی استدلال می‌کند که برای هشت سال آمریکا ایران را از لنز مذاکرات هسته‌ای دید اما اکنون باید به سیاست‌های گسترده‌تر ایران توجه نمود. اهمیت برنامه هسته‌ای ایران به دلیل تهدیدهای گسترده‌تری است که سیاست‌های ایران تحمیل می‌کند. ایران یک حکومت تجدیدنظر طلب در خاورمیانه دارد

1. Michael Singh

2. The Washington Institute for Near East Policy

3. Policy Notes

کشیدن منافع آمریکا در خاورمیانه، آسیای جنوبی و مرکزی و یا تضعیف متحدان آمریکا در این مناطق؛ سوم، جهانی: شامل جلوگیری از انجام حملات تروریستی یا سایبری توسط ایران بر ضد آمریکا یا منافع آن یا حمایت از کشورها و بازیگران غیردولتی برای به چالش کشیدن منافع آمریکا. سینگ در ادامه به ارائه یک استراتژی برای دستیابی به این اهداف، موانع پیش‌رو و اقداماتی که دولت ترامپ می‌تواند برای پیشبرد این استراتژی اتخاذ کند، می‌پردازد.

سیاست دولت پیشین آمریکا درباره ایران

طرفداران باراک اوباما نه فقط بر جام بلکه تثبیت تعاملات عادی ایران و آمریکا را جزء بهترین دستاوردهای سیاست خارجی اوباما می‌دانند. برعکس، مخالفان اوباما برداشت کاملاً متضادی دارند. با این حال، در سال ۲۰۰۹، دیدگاه‌ها در مورد ایران خیلی دوگانه نبود. قانون تحریم‌های ایران از پشتیبانی اتفاق آراء کنگره برخوردار شد و افکار عمومی آمریکا به طور مداوم برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان یک تهدید بزرگ می‌دانستند. خود اوباما تا حد زیادی رویکرد توسعه‌یافته توسط جرج بوش رئیس‌جمهور پیش از خود را ادامه داد، یعنی تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه و تهدید نظامی همراه با دیپلماسی چندجانبه از طریق گروه ۱+۵. اوباما این استراتژی را با تلاش شدید برای تثبیت گفتگوهای دوجانبه مستقیم با ایران تکمیل کرد و تا حد زیادی به انتقاد رسمی آمریکا از مشروعیت رژیم ایران پایان داد.

این سیاست اوباما، هرچند که در اصل برای حمایت از استراتژی از پیش موجود انجام شد، در نهایت بر این استراتژی پیشی گرفت. مذاکرات مستقیم تا حدی زیادی جایگزین قالب مذاکره ۱+۵ شد و توافقی که در نهایت از این تماس‌ها ظهور یافت، نسبت به تقاضاهای بین‌المللی طولانی مدت از ایران بسیار کمتر رضایت‌بخش بود. این مذاکرات نه تنها به عنوان یک شیوه برای حل و فصل بحران هسته‌ای، بلکه به عنوان

که مصمم به تغییر توازن قدرت به نفع خود و به ضرر آمریکا و متحدانش است. گرچه سیاست‌های ایران گسترده‌تر از مسئله مقابله با آمریکا در خاورمیانه است اما مقابله با آمریکا مسلماً از مهم‌ترین آن‌هاست و به دیگر سیاست‌های ایران کمک می‌کند. سینگ مدعی است که تلاش‌های ایران برای اعمال قدرت در منطقه، لبنان را بی‌ثبات کرده، جنگ داخلی در سوریه را طولانی کرده، خشم اعراب سنی را برانگیخته و به رشد گروه‌های جهادی مانند داعش دامن زده است.

آمریکا باید به استراتژی بازدارندگی در برابر ایران ادامه دهد. با این حال، باید اذعان کرد که تهران یک حریف دشوار برای بازدارندگی است. در حالی که ایران اثبات کرده که یک بازیگر عقلانی است که بر اساس منافع رژیم خود عمل می‌کند، ضد آمریکاجوایی ایران یک نشانه صرف از تعصب نیست، بلکه یک رکن ایدئولوژیک است که به راحتی از بین نمی‌رود. به دلیل همین رکن ایدئولوژیک است که داشتن روابط بهتر با آمریکا، ایران را اغوا نمی‌کند. همچنین تمایل ایران به تسلط بر منطقه یک تمایل از روی هوس و مربوط به اکنون نیست. ایران طی هزاران سال یکی از پرنفوذترین کشورهای منطقه بوده و درگیری آن با دیگر امپراتوری‌های باستانی منطقه به قبل از صدر اسلام برمی‌گردد. هر رژیم انقلابی یا دموکراتیک، طرفدار یا ضد غرب در ایران، احتمالاً به دنبال ایفای یک نقش پیش‌رو در منطقه بوده است. این ترکیب از تجدیدنظرطلبی ضد آمریکایی و جاه‌طلبی هژمونیک است که چالش ایران را بسیار دشوار می‌سازد. وی بیان می‌کند که استراتژی بازدارندگی در مقابل ایران باید برای پیشبرد سه هدف گسترده تلاش کند:

نخست، هسته‌ای: شامل ممانعت از ساخت و یا دستیابی به سلاح هسته‌ای و پیشرفت در این زمینه. همچنین، ممانعت از این که ایران اطلاعات در مورد تکنولوژی هسته‌ای خود را در اختیار دیگر کشورها و بازیگران غیردولتی قرار دهد؛ دوم، منطقه‌ای: شامل مقابله و دفاع در برابر تلاش‌های ایران برای به چالش

باز کردن یک فصل آغازین برای امید به ایجاد روابط حسنه بین آمریکا و ایران نیز بود. در این میان، آمریکا تا حد زیادی از به چالش کشیدن تلاش‌های ایران برای اعمال قدرت در خاورمیانه و دیگر مناطق خودداری کرد و حتی به متحدان سنتی خود هم توصیه کرد که در منطقه قدرت را با ایران به اشتراک بگذارند. به عنوان نتیجه، آنچه اوپاما در سال ۲۰۰۹، با آن مواجه بود، نسبت به آنچه دولت ترامپ با آن مواجه است، تفاوت زیادی دارد. بارزترین تفاوت خود برجام است. اکنون برنامه هسته‌ای ایران نسبت به سال ۲۰۰۹ گسترده‌تر است، حتی اگر روند گسترش سریع قبلی آن عمدتاً متوقف شده باشد. با این حال، ایران اکنون مجاز به انجام تحقیق و توسعه در مورد سانتریفیوژ است و به پیشبرد برنامه‌های موشکی‌اش، که کلاً از برجام حذف شد، ادامه می‌دهد و در حال حاضر منافع اقتصادی بی‌شماری از برجام به دست آورده که با گذر زمان بیشتر خواهد شد. ایران تا حد زیادی شرایط برجام را رعایت کرده و آمریکا و دیگر اعضای گروه ۱+۵ نیز به تعهدات خود پایبند بوده‌اند.

در همین حال، فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به طور اجتناب‌ناپذیری طی هشت سال گذشته افزایش یافته است. کنترل اعمال شده توسط حزب‌الله و هم‌پیمانان آن بر لبنان تثبیت شده است. سپاه پاسداران و گروه‌های مورد حمایت آن (ترکیبی از نیروهای حزب‌الله، شبه‌نظامیان سوری و شبه‌نظامیان شیعه از عراق، پاکستان و افغانستان) مسلماً در سوریه قوی‌ترین نیروها بر روی زمین هستند. برآورد می‌شود که شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران یا هدایت شده توسط آن در عراق نقش برجسته‌ای در مبارزه علیه داعش داشته‌اند. از نظر سینگ ایران در عراق و سوریه، یک تغییر استراتژیک، از شورش به ضدشورش و از انکار به اعتراف در مورد حمایت خود از حزب‌الله و دیگر گروه‌ها را داشته است. مانند انتشار جزئیات از مراسم ختم برگزار شده برای شبه‌نظامیان شیعه و مبارزان سپاه و مناطقی که توسط قاسم سلیمانی مورد بازدید قرار گرفته است. در یمن،

حوادثی‌های مورد حمایت ایران، دولت این کشور را سرنگون ساخته و با نیروهای عربستان و امارات در حال مبارزه هستند و به نظر می‌رسد که برای به دست گرفتن کنترل تنگه باب‌المندب تلاش می‌کنند. وی بیان می‌کند که طبق گزارش‌ها حمایت‌های ایران از طالبان در افغانستان رشد چشمگیری داشته و سپاه پاسداران در ظاهر خشونت‌های ضددولتی در بحرین را برانگیخته و به آن دامن می‌زند.

از نظر سینگ این موارد بدین معنا نیست که ایران در همه جا موفق بوده است. روابط تهران و متحدان فلسطینی آن، در پی قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ بدتر شده؛ ظهور داعش، با وجود نشانه‌هایی از همکاری محدود بین داعش و رژیم اسد، تهدید کننده منافع ایران در سوریه و عراق بوده؛ مداخلات روسیه در سوریه یک موهبت با نتایج ترکیبی بوده، این مداخله موجب حفظ رژیم اسد شده که ایران به آن به عنوان کانالی برای اعمال قدرت در شام وابسته است اما مداخله روسیه، ایران را به یک شریک کوچک‌تر در این مناقشه تقلیل داده است. فعالیت‌های تشدید شده ایران در سوریه و عراق، موجب وحدت شورای همکاری خلیج فارس و اقدام مشترک شده که البته آن نیز نتایج مختلطی داشته است.

در سطح بین‌الملل، برجام اختلافات داخلی یکسانی را در میان متحدان آمریکا، آن‌گونه که در واشینگتن موجب شد را منجر نشده است. متحدان آمریکا در اروپا معتقد به تهدید از سوی ایران آن‌گونه که آمریکا به آن معتقد است، نیستند. در حالی که اروپا با توجه به گسترش درگیری‌ها در سوریه و نیز توان موشکی ایران، مسلماً بیشتر از آمریکا در معرض تهدید ایران قرار دارد اما در اروپا تقریباً هیچ اشتیاقی نسبت به کناره‌گیری از برجام و یا اقدام هماهنگ در واکنش نسبت به فعالیت‌های منطقه‌ای ایران وجود ندارد. روسیه و چین، ایران را به عنوان یک متحد در نظر می‌گیرند و ایران، روسیه و چین، تمایل به کاهش نقش آمریکا در سطح بین‌الملل دارند. این یکی از تغییرات جدیدی



۱. مسائل مربوط به برجام. نخست، آمریکا نباید پاره کردن برجام را انتخاب کند چون به لحاظ دیپلماتیک منزوی می‌شود و صف آراییی متحدان برای اتخاذ یک رویکرد جایگزین دشوار خواهد شد. دوم، پایبند ماندن به برجام، یعنی توافقی که تنها تا حدی به نگرانی‌های آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران پرداخته و چالش‌های غیرهسته‌ای ایران برای منافع آمریکا را کلاً نادیده گرفته، به معنای خودداری از ابزارهای تحریم مؤثر مانند مسدود کردن صادرات نفت ایران یا جدا کردن ایران از جریان مالی بین‌المللی است؛ سوم، حتی اگر آمریکا به پایبندی به برجام ادامه دهد، متحدانش در خارج از خاورمیانه نسبت به همکاری برای مقابله با فعالیت‌های غیرهسته‌ای جهانی و منطقه‌ای ایران بی‌میل خواهند بود؛ چهارم، برجام، اگر صادقانه اجرا شود، به رشد متعارف نیروهای موشکی و نیز اقتصاد و پیوندهای تجاری بین‌المللی ایران منجر خواهد شد، و همه با هم موضع استراتژیک ایران را بهبود خواهد داد و قدرت نفوذ آمریکا را تضعیف خواهد کرد.

۲. افزایش ارتباطات نظامی روسیه یا چین با ایران، در کل گسترش حضور نظامی روسیه در منطقه، که آزادی آمریکا برای عمل را کاهش می‌دهد و اعتبار گزینه نظامی علیه ایران را تضعیف می‌کند.

۳. زوال پیوندهای استراتژیک و شاید عملیاتی آمریکا با متحدان منطقه‌ای طی هشت سال گذشته.

سیاست جدید نسبت به ایران

آمریکا برای پیشبرد سه رکن اهداف هسته‌ای، منطقه‌ای و جهانی در مورد ایران، باید یک استراتژی بازدارندگی اتخاذ کند. چنین استراتژی نیازمند این است که ایران باور کند که به چالش کشیدن منافع آمریکا هزینه‌بر خواهد بود و برعکس، عمل بر اساس قواعد نظم منطقه‌ای و بین‌المللی برایش مفید خواهد بود. اما قبل از بحث در مورد سیاست‌های خاصی که باید چنین استراتژی را بسازد، سینگ معتقد است که شش اصل کلی را باید در نظر گرفت:

است که دولت ترامپ با آن مواجه است. بوش و اواما پس از به قدرت رسیدن با توجه به اولویت منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و ممانعت از درگیری آمریکا و ایران، یک همگرایی استراتژیک کلی با اروپا و حتی روسیه و چین داشتند. از آنجا که این کشورها عمدتاً با اهداف آمریکا هماهنگ بودند، در نهایت توانستند در مورد اختلافات بر سر استراتژی و تاکتیک‌ها به توافق برسند. دولت ترامپ، با وضعیت متضادی روبروست و یک واگرایی استراتژیک بین آمریکا و این کشورها وجود دارد که توجه کمی به سوءرفتار غیرهسته‌ای ایران دارند و مشتاق تعمیق روابط تجاری و ... با ایران هستند.

البته در خاورمیانه، وضعیت به مراتب متفاوت است. متحدان آمریکا (اسرائیل، ترکیه و کشورهای عرب سنی) اشتیاقی نسبت به حفظ برجام ندارند. با این حال، هیچ یک در حال حاضر از لغو آن طرفداری نمی‌کنند و معتقدند که جایگزین برجام - خواه از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران و یا تعارض نظامی ایران و آمریکا - می‌تواند بدتر باشد. با این حال، همه از آمریکا و دیگران می‌خواهند چیزی را که به عنوان افزایش جسارت ایران در منطقه دیده می‌شود را متوقف کنند؛ و هیچ کدام معتقد به این که برجام موجب این توقف خواهد شد، نیستند. در میان این متحدان، تنها اسرائیل تعهد مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران را ثابت کرده و تهران اساساً توسط دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در لبنان، سوریه و عراق با چالش مواجه نشده و فعالیت‌های ایران در بحرین و یمن، بدون پاسخ متقابل مستقیم از سوی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. از سوی دیگر، برخی از این کشورها پس از رفع تحریم‌ها، روابط اقتصادی قوی را با ایران توسعه خواهند داد (مانند دوبی و ترکیه) که ممکن است حمایت‌شان از هر اقدام اجباری طراحی شده در واشینگتن را تضعیف کند.

از نظر سینگ به عنوان نتیجه این تحولات، استراتژی جدید آمریکا نسبت به ایران باید بر موانع زیر غلبه کند:

نخست، تقویت اعتبار، شفافیت و قابلیت آمریکا است. بازدارندگی مستلزم توانایی، اعتبار و شفافیت است. به ویژه برای حفظ بازدارندگی، تداوم حضور نظامی قوی آمریکا در خاورمیانه ضروری است. آمریکا و متحدانش همچنین باید با صبر و با استفاده از روش‌های معین با چالش‌های ایران برای منافع آمریکا مقابله کنند؛ دوم، تحکیم توانایی‌های متحدان است. آمریکا باید نه تنها به مقابله با ایران از طریق اقدامات تنبیهی، به عنوان مثال بعد از آزمایش موشکی، پردازد، بلکه همچنین باید قابلیت‌های تهاجمی و دفاعی متحدانش را تقویت کند، به گونه‌ای که ایران به این نتیجه برسد که چالش‌های بالقوه‌اش شانس کمی برای موفقیت خواهند داشت؛ سوم، در نظر گرفتن همه ابزارها است. در این مورد و دیگر موارد، آمریکا باید همه ابزارها را در نظر داشته باشد و هیچ گزینه‌ای را از روی میز برندارد، خواه اقدام نظامی باشد یا تعامل دیپلماتیک. به لحاظ تاریخی، مؤثرترین رویکرد نسبت به ایران دیپلماسی با حمایت زور یا تهدید موثق به استفاده از زور بوده است؛ چهارم، حفظ وحدت بین‌المللی است. اقدامات آمریکا هر چه باشد، باید هدف آن حفظ وحدت بین‌الملل تا حد ممکن باشد؛ پنجم، درک سیاست چیزی را به بهای چیزی دیگری از دست دادن است. در حالی که آمریکا نیازمند ایجاد تعادل در تلاش‌هایش برای مهار ایران است. برای مثال فشار علیه ایران، در تضاد با فعالیت بر ضد داعش نیست، بلکه مکمل آن است، زیرا فعالیت‌های ایران مانند حمایتش از رژیم اسد، به رشد داعش دامن زده است؛ ششم، تحکیم مسئولیت است. به جای اعمال پراکنده یا رقابتی، دولت ترامپ باید اطمینان حاصل کند که یک مقام رسمی در وزارت امور خارجه بر تمام جنبه‌های سیاست ایران، با هدف اطمینان از اجرای برجام، سیاست‌های منطقه‌ای و دیگر موضوعات مرتبط با یک استراتژی هماهنگ، نظارت دارد.

رکن نخست: اجرا و تقویت توافق هسته‌ای

سینگ معتقد است که برجام یک توافق ناقص است، چون به ایران اجازه می‌دهد که فعالیت‌های هسته‌ای بیش از حد انجام دهد، به فعالیت‌های تسلیحاتی ایران

در گذشته و توسعه موشکی ایران نمی‌پردازد و دارای مقررات کافی برای محافظت بر ضد مخفی‌کاری هسته‌ای ایران نیست. علاوه بر این، مقررات آن طی یک دهه شروع به انقضا خواهد کرد. با این حال، واقعیتی که ترامپ با آن روبروست، این است که ایران و متحدان آمریکا در برابر مذاکرات مجدد مقاومت خواهند کرد. واشینگتن نیز با کنار گذاشتن برجام در وظیفه دشوار تدوین استراتژی جدید برای مهار هسته‌ای ایران و جلب حمایت متحدانش برای چنین استراتژی، با تردید شدید بین‌المللی مواجه خواهد بود. بنابراین آمریکا باید نه برجام را پاره کند و نه یک تعهد مطلق به آن داشته باشد بلکه باید در برابر ایران و دیگر شرکای دیپلماتیک خود بر این مسئله تمرکز کند که بقای برجام وابسته به دقت در اجرای آن است چون شرکای آمریکا مشتاق حفظ برجام هستند، ادامه پایبندی آمریکا به برجام موجب ایجاد اهرمی برای اصرار بر اجرا و تقویت آن از طریق تفسیر سخت‌گیرانه شروط و جوانب درک‌شده برجام توسط طرف‌های اروپایی و دیگر متحدان می‌شود. دولت ترامپ در «اجرای دقیق» برجام، باید در نظر داشته باشد که اگر ایران در این توافق تقلب کند، احتمالاً این کار را مخفیانه و با استفاده از امکانات اعلام‌نشده خود انجام خواهد داد. برای محافظت در برابر چنین احتمالی، دولت ترامپ باید گام‌های زیر را در نظر بگیرد:

افزایش شفافیت: نخست، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باید در گزارش خود درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نسبت به گزارش‌های قبل از اجرای برجام، جزئیات بیشتری ارائه کند؛ دوم، ارائه گزارش‌های منظم به کنگره درباره انطباق ایران با برجام، پیشرفت برنامه‌های موشکی ایران، تحقیقات مربوط به سانتریفیوژ و انطباق دیگر کشورها با برجام و تحریم‌های بین‌المللی باقی‌مانده؛ سوم، اصرار بر این که هر تصمیم‌گیری توسط کمیسیون مشترک برجام باید علنی باشد. طبق توافق، این امر نیازمند اجماع این گروه که شامل ایران، روسیه و چین نیز می‌شود، است. با این



حال، آمریکا و گروه EU^۳ (فرانسه، آلمان و بریتانیا) می‌توانند حمایت خود از تصمیمات کمیسیون مشترک در مورد توافق این کشورها را موقوف به شفافیت کنند. **به اشتراک‌گذاری اطلاعات:** نخست، اولویت تخصیص منابع اطلاعاتی برای نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نیز خطرات مرتبط با آن (مانند ایجاد تأسیسات هسته‌ای مخفیانه ایران در کشوری ثالث)؛ دوم، تثبیت یک مکانیسم مستمر از به اشتراک‌گذاری اطلاعات با متحدان اروپایی، خاورمیانه‌ای و نیز مبادلات تحلیلی؛ سوم، تأمین مالی جمع‌آوری اطلاعات در ایران، با وجود اولویت روبه‌افزایش دیگر تلاش‌ها مانند مبارزه برضد داعش.

تحقیق و بازرسی: نخست، اصرار بر این که ایران اطلاعات اساسی اولیه‌ای برای همه جوانب برنامه هسته‌ای‌اش ارائه کند مانند میزان اورانیوم و قطعات سانتریفیوژ. این امر می‌تواند در افشای تلاش‌های هسته‌ای اعلام‌نشده ایران کمک کند. باید به آژانس برای استفاده از اقتدارش برای بازرسی خیلی دقیق فشار آورد؛ دوم، به همین ترتیب فشار بر آژانس برای جدی‌بودن در استفاده از اقتدار بازرسی تحت پروتکل الحاقی، به ویژه با توجه به امکان فعالیت‌های هسته‌ای ایران و بررسی در مورد تدارکات هسته‌ای و با کاربرد دوگانه؛ سوم، تأمین کامل بودجه آژانس برای اطمینان از این که آژانس هیچ کمبود ظرفیتی برای اجرای برجام ندارد.

مقابله: نخست، انجام فعالیت‌هایی جهت اطمینان از این که کشورهای عضو سازمان ملل به ویژه بخش خصوصی بین‌المللی مسئولیت‌هایشان در مورد صادرات هسته‌ای به ایران و کاربرد دوگانه تجهیزات را درک کرده‌اند؛ دوم، تلاش برای تقویت کنترل صادرات همه کشورها، به ویژه آن‌هایی که سابقه سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های هسته‌ای و غیرقانونی ایران را دارند؛ سوم، محدود کردن استفاده از کانال‌های مورد نظر ایران با سابقه مبادله تدارکات غیرقانونی و هسته‌ای، برای کاربری غیرنظامی در مراکزی که تحت

نظارت نیستند؛ چهارم، تشویق کشورها برای امتناع از استفاده از کانال‌های تدارکاتی که قابل بررسی دقیق نیستند؛ پنجم، تشویق کشورها - شامل خود ایران - برای اینکه در قوانین داخلی خود صادرات با کاربرد دوگانه و هسته‌ای را به عنوان یک جرم تلقی کنند؛ ششم، با توجه به اتکای برجام به تأمین‌کنندگان لوازم مورد نیاز فعالیت‌های هسته‌ای و آیت‌های با مصرف دوگانه، فشار بر آژانس انرژی هسته‌ای برای استخدام مقامات بازرسی برای انجام بررسی در موارد مشکوک یا زمانی که تأمین‌کننده نشانه‌هایی از بی‌مبالاتی یا غیرقابل اعتماد بودن نشان می‌دهد؛ هفتم، دوباره گماشتن هیئت کارشناسان سازمان ملل - که با تصویب برجام حذف شده‌اند - و یا یک بدنه مستقل برای برآورد مستقل تلاش‌های هسته‌ای یا با کاربردهای دوگانه ایران.

استفاده از تحریم‌ها و پاسخ به نقض تعهدات:

نخست، آمریکا باید به شدت به تعهدات خود ادامه دهد و در مقابل هر تقاضایی برای تخطی از آن تعهدات مقاومت کند، مگر این که ایران بخواهد تعهدات خود را افزایش دهد؛ دوم، توجه دیگر اعضای گروه ۵+۱ مبنی بر این که واشینگتن از آن‌ها انتظار دارد نه تنها برجام را اجرا کنند، بلکه همچنین الزامات گسترده‌تر قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل و دیگر موارد مرتبط را اجرا کنند؛ سوم، تشویق کشورها به تصویب قوانین داخلی، آن‌گونه که آمریکا انجام داده است، قوانینی که به آن‌ها این اجازه را بدهد که اگر ایران برجام را نقض کرد، سریعاً تحریم‌هایی را مجدداً به ایران تحمیل کنند؛ چهارم، همراه با متحدان اروپایی EU^۳ (فرانسه، آلمان و بریتانیا) و دیگر متحدان، پروتکل‌هایی را برای واکنش به نقض قطعنامه‌های سازمان ملل و یا برجام ایجاد کنند، شامل لیستی از مجازات کوتاه‌مدت برای تخلفات جزئی؛ پنجم، تأکید بر این که گزینه اقدام نظامی علیه ایران همچنان به قوت خود پابرجاست و حفظ یک حضور قوی و داشتن برنامه برای اقدامات جهت دادن اعتبار به این گزینه.

موشک‌ها: مسلماً بزرگ‌ترین غفلت در برجام مرتبط با فعالیت‌های موشکی ایران است که برجام کلاً آن‌ها را نادیده می‌گیرد و قطعنامه ۲۲۳۱ از ممنوعیت‌های پیشین در مورد آزمایش‌های موشکی ایران می‌کاهد. آمریکا باید حمایت‌هایی را برای چهار اقدام کسب کند: نخست، اجرای شدیدتر تحریم‌های موجود و در صورت نیاز اتخاذ اقدامات جدید؛ دوم، تعهد به پیگیری و یا در غیر این صورت پاسخ به هر گونه آزمایش موشکی توسط ایران که قلمرو یا نیروهای آمریکا و متحدانش را به خطر می‌اندازد؛ سوم، تشدید تلاش‌ها برای ممنوعیت ارسال محموله‌های مرتبط به فعالیت موشکی به ایران و ارسال از ایران و نیز تلاش برای جمع‌آوری و به اشتراک‌گذاری اطلاعات مورد نیاز در این زمینه؛ چهارم، تقویت سیستم دفاع موشکی در خاورمیانه و اروپا برای خنثی کردن هرگونه تلاش‌های ایران برای تقویت خود از طریق بهبود قابلیت‌های موشکی.

افول برجام: برجام با وجود همه نقاط ضعف و قوتش، یک توافق موقت است. محدودیت‌های تعیین شده به وسیله برجام و آن‌هایی که به وسیله قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل اضافه شدند، از اوایل سال ۲۰۲۱ شروع به انقضا خواهند کرد و طی سال‌های ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۱ تقریباً به طور کامل منقضی خواهند شد. به عنوان نتیجه، زمانی که ایران در نهایت تقویت و از سرگیری فعالیت‌هایش را شروع کند، «زمان گریزش» می‌تواند به طور خطرناکی کوتاه باشد و توانایی‌اش برای فعالیت‌های موشکی می‌تواند به طور خطرناکی پیشرفته باشد. برای محافظت در برابر این احتمال، آمریکا باید برای کسب حمایت متحدان جهت واکنش‌های زیر تلاش کند: نخست، اعلام این که آمریکا و متحدانش پس از انقضای زمان برجام، گسترش بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را منفعلانه نخواهند پذیرفت. دوم، تلاش برای مذاکره جهت توسعه و گسترش محدودیت‌های برجام در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ و سوم، تلاش برای تقویت رژیم منع گسترش سلاح‌های

از آنجا که برجام جنبه‌های خاصی از برنامه هسته‌ای ایران را نادیده می‌گیرد- مانند برنامه موشکی- اجرای خود برجام به تنهایی کافی نیست بلکه دولت ترامپ همچنین نیازمند رسیدگی به نقاط ضعف مهم توافق است که به ایران اجازه توسعه تلاش‌هایش برای سلاح هسته‌ای را می‌دهد، حتی در شرایطی که به طور کامل مطابق با مفاد برجام است.

تأخیر در دسترسی: نخست، برجام اساساً به ایران اجازه می‌دهد که دسترسی بازرسان آژانس به تأسیسات هسته‌ای اعلام‌نشده مشکوکش را برای ۲۴ روز به تأخیر بیندازد. درحالی که از بین بردن کل شواهد در مورد کار با مواد رادیواکتیو در این بازه زمانی دشوار است اما کارهای مرتبط با سلاح‌های هسته‌ای همیشه نیازمند چنین موادی نیستند، در این موارد ۲۴ روز برای از بین بردن شواهد کافی خواهد بود. برای حل این مشکل، آمریکا باید اصرار کند که بازه زمانی مربوطه برای دسترسی آژانس به چنین سایت‌هایی حد ۲۴ ساعته مشخص شده در پروتکل الحاقی است و تأخیر بیشتر، شایسته مجازات است و می‌تواند زمینه را برای تحمیل مجدد تحریم‌ها فراهم کند.

تلاش‌های تسلیحاتی یا با ابعاد نظامی احتمالی: برجام ایران را ملزم به حساب پس دادن برای کارهای تسلیحاتی گذشته خود و یا اجازه دادن به آژانس برای بررسی سایت‌ها، پرسنل و اسناد مرتبط به این فعالیت‌ها نمی‌کند. در حالی که اکنون هیچ دلیلی برای مجازات ایران برای فعالیت‌های تسلیحاتی گذشته‌اش وجود ندارد، آمریکا و گروه ۵+۱ باید هرگونه شکاف اطلاعاتی در مورد میزان پیشرفت این فعالیت‌ها را پر کرده و اطمینان حاصل کنند که سایت‌ها و پرسنل کار خود را از سرنگرفته‌اند. برای این هدف، آژانس باید از مقامات بازرسی خود برای درخواست دسترسی به سایت‌ها و پرسنل مرتبط استفاده کند، نه برای بازگشایی تحقیقات گذشته- که منافی برجام است- بلکه برای مشخص ساختن فعالیت‌های کنونی آن‌ها.



هسته‌ای جهانی برای محدود کردن گزینه‌های ایران پس از انقضای برجام.

رکن دوم: مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای و جهانی ایران

در حالی که آمریکا در سیاست خود در مورد ایران بر مسائل هسته‌ای تمرکز کرده، متحدان آمریکا در خاورمیانه، بیشتر نگران تلاش‌های ایران برای اعمال قدرت در منطقه هستند. ایران به عملکرد خود عمدتاً همچنان از طریق متحدانش مانند حزب‌الله لبنان و شبه‌نظامیان شیعه در عراق و جاهای دیگر ادامه می‌دهد. مقامات ایران، به ویژه کسانی که وابسته به سپاه پاسداران هستند، هیچ تلاشی برای پنهان کردن اهداف خود از این فعالیت‌ها نمی‌کنند (برای اعمال قدرت ایران در دریای مدیترانه، محدود کردن آمریکا و تضعیف دشمنانش). در میان اهداف ایران، تضعیف وفاداری ملی در کشورهای هدف از طرقی مانند نهادهای مذهبی و سیاسی وابسته به تهران است. این امر نه تنها قدرت ایران را تقویت می‌کند، بلکه نهادهای دولتی در حال حاضر شکننده را تضعیف و فرقه‌گرایی را تقویت می‌کند. به دلایل مختلف، ایران به جای قدرت متعارف، متکی به قدرت نامتقارن و استراتژیک است و به احتمال زیاد، حتی اگر رهایی از تحریم‌ها فرصت‌هایی را به ایران جهت بازسازی قابلیت‌های متعارف خود بدهد، به این روند ادامه می‌دهد.

با وجود این، آمریکا باید از وسوسه برای مخالفت با هر اقدام ایران در منطقه اجتناب کند- در عوض، آمریکا باید جایی که ایران به وضوح، منافع و استراتژی آمریکا را به چالش می‌کشد، بر مهار ایران تمرکز کند. به دلیل این که ادراک اکثر متحدان آمریکا در خارج از خاورمیانه در مورد ایران (مانند برنامه موشکی و هسته‌ای ایران) با آمریکا مشترک نیست، هر گونه تلاش برای عقبراندن ایران باید بر روی نقش ایران در مسائلی مانند بی‌ثباتی در سوریه و یمن یا نقض حقوق بشر، که به احتمال زیاد بیشتر مورد علاقه متحدان آمریکاست،

تمرکز کند. به علاوه بازدارندگی موفق نیازمند این است که آمریکا و متحدانش، اگر ایران در سیاست‌های خود میانه‌روی را اتخاذ کرد، آمادگی کاهش این اقدامات تنبیهی را داشته باشند. در غیر این صورت ایران انگیزه‌ای برای انجام این کار نخواهد داشت.

سوریه، عراق و یمن: نخست، در سوریه، آمریکا باید برای بزرگ کردن تفاوت بین ایران و روسیه از طریق تأکید بر نیاز به کناره‌گیری بشار اسد به عنوان بخشی از یک انتقال سیاسی ادامه دهد، یعنی تحولی که مسکو در نهایت نسبت به تهران ممکن است آن را قابل قبول تر بداند؛ دوم، واشینگتن باید به عنوان بخشی از هر تماسی با روسیه در مورد سوریه، بر خروج ایران و شبه‌نظامیان خارجی مورد حمایت ایران از سوریه، اصرار کند؛ سوم، هر بحثی در مورد مبارزه با گروه‌های تروریستی در سوریه، باید نه تنها گروه‌های سنی، بلکه گروه‌هایی مانند حزب‌الله را نیز دربرگیرد که به عنوان یک گروه تروریستی در آمریکا و جاهای دیگر شناخته می‌شود؛ سوم، تحریم‌ها بر ضد رژیم اسد و هر گونه اشخاص و نهادهای ایرانی حامی اسد باید به شدت اجرا شود، و در صورت لزوم، افزایش یابد. به علاوه، ایران باید به دلیل ارائه سلاح و سایر حمایت‌های نظامی از سوریه - و جاهای دیگر در منطقه - مورد تحریم قرار گیرد؛ چهارم، مأموریت نیروهای ائتلاف بین‌المللی در عراق باید حداقل برای دو سال دیگر، در جهت نشان دادن تعهد (البته محدود) آمریکا به بغداد تمدید شود؛ پنجم، گسترش بودجه برای ایجاد و آموزش نیروهای مبارزه با تروریسم عراقی و نیروهای امنیت عراقی باید ایجاد شود. همچنین باید به بغداد برای مقاومت در برابر اعمال نفوذ ناروای ایران (برای مثال نهادینه شدن نظامیان مورد حمایت ایران) و کمک به آن برای انجام این کار فشار آورد؛ ششم، در مورد کشورهای عربی، به ویژه شورای همکاری خلیج فارس، واشینگتن باید بر کمک‌رسانی بیشتر و هماهنگی با عراق فشار آورد؛ هفتم، در یمن، تلاش‌ها باید برای جلوگیری از انتقال سلاح، بودجه و دیگر اشکال حمایت ایران از حوثی‌ها تشدید شود؛

هشتم، آمریکا باید شرکای بین‌المللی‌اش را برای واکنش قوی به تهدیدهای مورد حمایت ایران برای انتقال محموله‌ها از باب‌المنذب (در مورد موشک، و ...) با استفاده از گشت‌زنی، اعمال ممنوعیت و اقدام مستقیم و... بسیج کند؛ نهم، واشینگتن باید بر این که شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در نقض حقوق بشر در سراسر منطقه ایفای نقش می‌کنند، تأکید کند و برای اعمال تحریم‌های بین‌المللی نسبت به آن‌ها در هر جایی تلاش کند.

مقابله با تحریکات ایران و شبکه‌های نماینده

آن: نخست، بررسی رویه‌های نیروی دریایی آمریکا برای پاسخ به رفتار نامن نیروهای دریایی ایران جهت اطمینان از این که ایران مهار شود و خطر درگیری‌های ناخواسته به حداقل برسد؛ دوم، حفظ و در صورت نیاز گسترش عملیات آزادی ناوبری برای به چالش کشیدن ادعاهای بیش از حد نیروهای دریایی ایران در خلیج فارس؛ سوم، تعمیق به اشتراک‌گذاری اطلاعات در میان متحدان منطقه‌ای آمریکا در مورد ارسال اسلحه و مهمات و دیگر حمایت‌ها از شبکه‌های مورد حمایت ایران و جلوگیری از چنین پشتیبانی‌هایی توسط ایران؛ چهارم، شرکت در بحث‌های محتاطانه با اسرائیل و دیگر متحدان منطقه‌ای عرب در مورد راه‌های جدید برای مقابله با شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران و جایی که این تهدید ممکن است بعداً گسترش یابد؛ پنجم، فشار بر سازمان ملل، برای پاسخ به نقض منع ارسال سلاح توسط ایران به گروه‌هایی مانند حوثی‌ها و حزب‌الله؛ ششم، توجیه تهران مبنی بر این که حملات بر ضد نیروهای آمریکایی یا متحدان آن توسط ایران یا نیروهای مورد حمایت ایران، موجب یک پاسخ مستقیم و شدید بر ضد منافع ایران خواهد شد؛ هفتم، افشا کردن و به اطلاع عموم رساندن حمایت‌های ایران از گروه‌های ستیزه‌جو و در صورت لزوم، ارائه اطلاعاتی در مورد ادعاهای نظامی اغراق‌آمیز ایران.

تحریم‌ها: نباید فراموش کرد تحریم‌ها یک ابزار مهم هستند. نخست، باید توافق دیگر کشورها را برای

عمل هماهنگ با آمریکا، جهت تقویت فشار بر ایران کسب کرد. این امر به همان اندازه تصویب و اجرای تحریم‌ها توسط خود واشینگتن مهم است؛ دوم، انتشار لیست‌هایی از نهادهای متعلق به سپاه پاسداران و یا شرکت‌های صوری برای کمک به بخش خصوصی بین‌المللی با هدف جلوگیری از انجام مرادوات اقتصادی ناخواسته با سپاه پاسداران؛ سوم، انجام یک بررسی از خطوط هوایی تجاری ایران جهت اطمینان از این که هر فروش هوایی به ایران بر اساس الزامات برجام و برای استفاده غیرنظامی است؛ چهارم، افزایش تمرکز تحریم‌ها بر نواحی کمتر سنتی، مانند فساد، پول‌شویی و حقوق بشر، در جهت گسترش حمایت بین‌المللی و تلاش برای محکومیت بین‌المللی ایران به دلیل تهدید اسرائیل؛ پنجم، فشار بر کشورهای منطقه جهت اطمینان از انطباق با تحریم‌ها علیه ایران به وسیله تقویت جمع‌آوری اطلاعات، بازرسی محموله‌ها، امنیت دریایی و مرزهای زمینی (برای مثال مرز عمان-یمن)؛ و تقویت توانایی خود برای انجام این کار؛ ششم، فشار بر کشورهای خارج از منطقه جهت نه تنها انطباق با تحریم‌ها علیه ایران بلکه همچنین جمع‌آوری اطلاعات و انجام اقداماتی برای اطمینان از این که قوانین داخلی‌شان از اجرای تحریم‌ها پشتیبانی می‌کند؛ هفتم، ادامه فعالانه آموزش بخش خصوصی بین‌المللی در مورد برآوردن تعهدات مربوط به تحریم‌ها علیه ایران.

دیگر عرصه‌ها: نخست، جمع‌آوری اطلاعات و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی در مورد تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و فعالیت‌های مجرمانه ایران و عوامل وابسته به ایران، به ویژه حزب‌الله در خارج از خاورمیانه؛ دوم، با توجه به این که ایران دانش و مواد هسته‌ای را در اختیار دارد و نیز با توجه به گسترش فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای در جهان، نیروی تازه بخشیدن به تلاش‌های امنیت هسته‌ای در آمریکا و تقویت رژیم منع گسترش جهانی ضروری است؛ سوم، مطابق با دکترین سایبری جدید آمریکا، باید به ایران هشدار داده شود که اگر ایران درگیر چنین فعالیت‌های



سایبری شود، آمریکا و متحدانش علیه ایران حملات سایبری انجام خواهند داد.

رکن سوم: تقویت متحدان منطقه‌ای آمریکا

سینگ معتقد است، با وجود این که اعتبار اقدامات تنبیهی برای بازدارندگی مؤثر مهم است، مسلماً یک دفاع قوی اهمیت بسیار بیشتری دارد. به این منظور، تقویت متحدان آمریکا در خاورمیانه باید یک عنصر کلیدی سیاست آمریکا در قبال ایران باشد. چنین تلاشی باید توسط دو اصل هدایت شود: نخست، این که باید به تهدیدات واقعی که این متحدان با آن مواجه هستند، اختصاص داشته باشد. این تهدیدها تا حد زیادی ماهیت نامتقارن دارند. وی استدلال می‌کند که ایران متحدان آمریکا را به گونه‌ای متعارف به چالش نمی‌کشد، بلکه از طریق تروریسم، جنگ سیاسی، جنگ نیابتی و براندازی، این کار را انجام می‌دهد. همچنین ایران برخوردار از نیروی موشکی توانمند است. دوم، این که تا حد امکان، اهداف آمریکا باید ساخت یک اتحاد چندجانبه در خاورمیانه باشد نه یک سری از اتحادهای دوجانبه قوی اما مجزا. ایجاد همکاری بین نیروها در خاورمیانه و به ویژه در خلیج فارس ضروری است. اتحاد چندجانبه، همچنین پایه‌ای را برای متحدان آمریکا فراهم می‌کند که مسائل منطقه‌ای را با حداقل مداخله خارجی حل کنند، یعنی تعادلی که هم در منطقه و هم در آمریکا از آن استقبال خواهد شد.

هماهنگی منطقه‌ای: نخست، احیای سیاست جرج بوش در مورد خلیج فارس و گسترش آن به اردن، مراکش و مصر اهمیت دارد. این سیاست دارای شش رکن بود: توانایی دفاعی و قابلیت شورای همکاری خلیج فارس، مسائل امنیتی منطقه، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، امنیت داخلی و مبارزه با تروریسم، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی - که اکنون دفاع سایبری نیز باید به آن اضافه شود و در نهایت حمایت از عراق. دیگر قدرت‌های خارجی، مانند اتحادیه اروپا، روسیه و چین، نیز در این زمینه باید برای نظارت و

مشارکت تخصصی دعوت شوند؛ دوم، این سیاست باید از سه طریق تقویت شود. این سه طریق عبارت‌اند از تقویت به اشتراک‌گذاری اطلاعات با تمرکز ویژه بر ایران و گروه‌های تروریستی، گسترش گفتگو در مورد هماهنگی درباره تدارکات نظامی و آموزشی و افزایش اثربخشی نهادهای امنیتی داخلی و خارجی که با ایجاد زرادخانه‌های قوی تر و بزرگ‌تر مخالفت کنند؛ سوم، گسترش گفتگوها برای مقابله با تهدیدات خاص مطرح شده توسط ایران، مانند تروریسم، حملات سایبری، موشک‌ها و خرابکاری سیاسی؛ چهارم، جستجو برای فرصت‌هایی جهت تعامل با اسرائیل، به ویژه در مورد مسائل مربوط به امنیت منطقه‌ای، منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، مبارزه علیه تروریسم، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و برنامه‌ریزی استراتژیک با هدف جلوگیری از تهدیدات منطقه‌ای آینده؛ پنجم، افزایش سرمایه‌گذاری در سیستم دفاع موشک‌های بالستیک منطقه‌ای؛ ششم، برنامه‌ریزی برای گسترش احتمالی همکاری‌های روسیه و/یا چین با ایران و تقویت قابلیت‌های ایران که آزادی عمل آمریکا و متحدانش را محدود می‌کند.

تلاش‌های دوجانبه: نخست، آغاز گفتگوهای دوجانبه با متحدان منطقه‌ای برای تعیین آسیب‌پذیری‌های کلیدی آن‌ها، کمبود اثربخشی و نیازشان به تجهیزات (با گرفتن درس از مورد یمن)؛ دوم، دادن انگیزه به متحدان برای ساخت نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی مؤثرتر و پاسخگوتر و محافظت در برابر نارضایتی عمومی و حصول اطمینان از انعطاف‌پذیری در برابر خرابکاری توسط ایران یا گروه‌های افراطی؛ سوم، آغاز یک گفتگوی سطح بالا با اسرائیل در مورد تهدیدات منطقه‌ای از جمله ایران و سوریه. این گفتگو باید توسط کاخ سفید و دفتر نخست‌وزیر اسرائیل هدایت شود.

تعامل با ایران: نخست، حفظ کانال‌های موجود تعامل دیپلماتیک با ایران. تعامل با ایران باید تا حد ممکن با حضور متحدان منطقه‌ای آمریکا و به صورت

چندجانبه باشد؛ دوم، تشویق متحدان آمریکا به تعامل با ایران، اما اطمینان از این که آن‌ها این کار را از موضع قدرت و با پشتیبانی آمریکا انجام می‌دهند. سوم، گسترش ارتباط مردم ایران با آمریکا از طریق رویه‌هایی مثل صدور ویزا و ابراز حمایت از حقوق بشر در ایران؛ چهارم، اجتناب از تعامل و همکاری با ایران در مواردی مانند مبارزه با مواد مخدر و افغانستان که ایران از این همکاری، بدون بهبود سیاست‌هایش که دارای اهمیت محوری برای آمریکا و متحدانش است، بهره می‌برد. از تعامل باید فقط به عنوان یک ابزار سیاست و برای دیکته استراتژی استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

مایکل سینگ معتقد است دولت ترامپ نباید تمرکز خود را فقط بر روی یک مسئله تاکتیکی در مورد ایران بگذارد، خواه این مسئله برجام باشد، اعمال تحریم‌های جدید باشد و یا تعامل با رهبران ایران. خط‌مشی محتاطانه‌تر برای دولت ترامپ این است که اهداف آمریکا را تعریف کرده و استراتژی‌هایی را برای دستیابی به این اهداف به کار گیرد. این روند باید با توجه به منافع آمریکا در خاورمیانه و دیگر مناطق و نیز تعادل در برابر مسائل بی‌شمار دیگری که آمریکا با آن‌ها مواجه است، شکل بگیرد. در این رابطه به ویژه سه هدف از اهمیت ویژه برخوردارند: نخست، مسئله هسته‌ای ایران، دوم، مقابله با تلاش‌های ایران جهت به چالش کشیدن منافع آمریکا و تضعیف متحدان آمریکا در منطقه چه از طریق حمایت از شبه‌نظامیان، پشتیبانی از گروه‌های تروریستی و یا ایجاد چالش‌هایی برای عبور و مرور از آبراه‌های منطقه‌ای و سوم، جلوگیری از اقدامات ایران برای انجام و یا حمایت از حملات تروریستی و یا سایبری در سطح جهانی.

در راستای دستیابی به این اهداف، دولت ترامپ با موانعی روبرو خواهد بود. ایران اکنون از اکثر تحریم‌هایی که قبلاً موجب تضعیف اقتصاد آن می‌شد و جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی ایران را مختل می‌کرد، رها

شده و نسبت به سال ۲۰۰۹، قوی‌تر شده و در سراسر شام، عراق، یمن و جاهای دیگر اعمال نفوذ و قدرت می‌کند. اگر آمریکا بخواهد از برجام کناره‌گیری کند و دوباره آن تحریم‌ها را اعمال کند، از حمایت کمی از سوی متحدان خارج از منطقه خاورمیانه برخوردار خواهد بود. متحدان آمریکا در خاورمیانه نیز تا حدی به دلیل تحولات منطقه‌ای و تا حدی به دلیل کم‌شدن توجه خود آمریکا به آن‌ها و جدایی استراتژیک از آن‌ها، نسبت به سال ۲۰۰۹، ضعیف‌تر هستند. با وجود این موانع، آمریکا برای پیشبرد اهدافش باید یک استراتژی بازدارندگی نسبت به ایران اتخاذ کند و با ایجاد دفاعی دلهره‌آور، جمهوری اسلامی ایران را از به چالش کشیدن منافع آمریکا و متحدانش منصرف کند و در صورت انجام این کار توسط ایران، هزینه‌های زیادی به ایران تحمیل کند. در انجام چنین استراتژی، واشینگتن باید پاداش‌هایی را برای حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جهت فشار بر ایران و داشتن اتحاد در اعمال این فشار اختصاص دهد.

استراتژی بازدارندگی در قبال ایران باید از سه رکن تشکیل شود: نخست، اجرا و تقویت برجام، با تفسیر سخت‌گیرانه و توجه به معایب آن. دوم، مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران توسط آمریکا و متحدانش، در جاهایی که تهدیدی بر ضد منافع آمریکا و متحدانش است به ویژه در سوریه، عراق، یمن؛ و نیز مقابله با شبکه‌های معاند مورد حمایت ایران در خاورمیانه و فراسوی آن. سوم، تقویت متحدان منطقه‌ای آمریکا از طریق کمک به آن‌ها جهت ایجاد نیروها و نهادهای امنیتی در راستای مقابله با تهدیدهای واقعی از سوی ایران، ایجاد و تقویت اتحادهای دوجانبه و چندجانبه، تجدید هماهنگی استراتژیک آمریکا با اسرائیل و در نهایت تعامل با ایران با همراهی شرکای منطقه‌ای آمریکا و افزایش کمک‌رسانی به مردم ایران.

